

سـ تـ رـ اـ قـ يـ يـ کـ تـ رـ وـ نـ اوـ دـ شـ پـ کـ اـ گـ وـ غـ وـ نـ پـهـ دـ نـ اـ وـ رـ يـ دـ وـ اـ مـ دـ يـ

۲۱ کال کی له افغانستان خخه ووخي، خو
شیکاگو غونډي پهار بیا په داګه کړه چې
متر لویدیغ هیوانونه او په خانګرۍ ټول د
مریکا متحد ایالتونه د دی لپاره افغانستان ته
اغلاني نه وو چې دومره ژر خڅه بيرته
ووخي او د افغانستان په خیر ستراتېژیک
وقعيت او سيمه په دومره آسانی له لاسه
رکړي. د شیکاگو په دوه ورځني غونډله
کې د ناتو مشرانو پریکړه وکړه چې تاټو به له
روسته هم په افغانستان کې خپل
حضرت د دام ورکوي.
خنې ساده او له دنیا بې خبره سیاستووال
جې ګومان کوي د امریکا متحدو ایالتونو په
افغانستان کې ماته خورلې او له دی کبله له

د امریکا متحدو ایالتونو پر افغانستان
باندی له خپل تیری و روسته تل هڅه کړي
چې د افغانستان حالات کړی چکن او له
شخو د ډک وساتي خود امنیتی وضعیت د
خرابوی ای په پلمه په افغانستان کې خپل
حضور دایمی او سیمهه تر کټروول لاندې
ونیسي. له افغان دولت سره د ستراټیژیک
تریون لاسلیک کول په افغانستان کې د
امریکاني سرتیرو او جاساسنو د پاتې کیدو
لپاره تر ټولو قانوني او آسانه لاره ده. دغه
تریون چې په ظاهره د افغان دولت په ګډه
لیکل شوی، خو په اصل کې د دی سیمې
لپاره د امریکا د اوردهمالو پلاتونو خر ګندونه
کوکی چې غواړي به سیمه کې یې، یې، کړي.

صلح یہ چہ بھائی؟

حاکمیت ملی یا اسارت ملی؟

سبتوائز کرده و مانع دسترسی رهبران طالبان
به دولت افغانستان شده است، این بار ظاهراً
چراغ سبز نشان داده و بر همراهی گفتگوهای
از سوی افغانها تأکید دارد. با اینهمه، دست
از جنگ کشیدن طالبان و پیوستن به روند
صلح، مانند هر معامله ای بده و بستان هایی
دارد که در کنار برخی مسایل دیگر،
«گفتگوهای صلح» را مسئله آفرین کرده
است. پرسش های اساسی اینهاست: چه
کسی یا گروهی به روند صلح می پوندد؟
طالبان در بدل صالحه چه می خواهند؟ آیا
همه چیز را باید قربانی صلح کرد؟ صلح
بدون عدالت چه معنایی دارد و می تواند
دایمی باشد؟ صلح حالا چرا؟ و همین گونه
پرسش های دیگر.
تاکنون خبرها و گزارش‌های گوناگونی
در مورد اینکه طالبان در بدل دست از
جنگ کشیدن چه میخواهند نشر شده است.
برخی گزارشها حاکی از آست که طالبان
میخواهند تا جنوب افغانستان به آنان واگذار
شود. گزارش‌های نیز منتشر شده
از چندی بدینوس سروصدامها و هیاهوی
ساله ای در مورد گشایش نمایندگی
سیاسی طالبان در قطر و گفتگوهای
مقامهای امریکایی با این گروه پیشتر شده و
نه نظر می رسد این بار امریکا در تصمیم
ش جدی است. گروه طالبان نیز برای
محضین بار پس از ده سال جنگ با نیروهای
مپرالیستی در افغانستان، آمادگی اش را
برای آغاز گفتگوهایا با امریکا نشان داد و
رسانه ها از دیدارها و مذاکراتی میان دو
طرف در قطر خبر دادند. گرچه طالبان
بسیانتر به دلیل ناروشن بودن موضوع گیری
راشنگن، این گفتگوها را به حالت تعليق
آوردن، اما امریکا و طالبان با هر از
آمادگی های مشروط برای از سرگیری
گفتگوها سخن زده اند. از سوی دیگر، در
حالیکه طالبان بارها تأکید کرده اند،
میچگاه حاضر به مذاکره با دولت کابل
یستند و آن را دست نشانده و مزدور
یگانگان می دانند، دولت پاکستان که در
گذشته تلاش های مصالحة ی کرزی را

وابستگی و جاسوسی به وجود آمده باشند
نه دولت های که در انتخاب آنها توده های
زحمتکش هیچ نقش ندارند.

نظام های مردمی با استفاده از نیروی
های نظامی متهد و قادر نمی گذارند که
جاسوسان و وطنفروشنان در دستگاه های
دولتی نفوذ نمایند و حاکمیت ملی کشور را
به خطر اندازنند، در حالیکه در نظام های
غیر مردمی و استنگی ترا روازه های ریاست
جمهوری نفوذ نموده، هیچ مقامی در هیچ
سطحی نمی تواند بدون وابستگی به سازمان
های جاسوسی یا کشورهای همسایه در این
نوع نظام ها به کار گمارده شود. موجودیت
فساد یکی از نشانه های بارز و آشکار این
نوع نظام ها است. در چین نظام های،
حاکمیت ملی مفهوم خود را از دست
میدهدند و هیچ علاقه و میلی به حفظ
تمامی ارضی دیده نمی شود.
با نگاهی گذرا به حوادث و رویداد های
سه دهه اخیر، در نتیجه خیانت ها، جنایت
ها، وطنفروشتی ها و

سناریوی واگذاری عملیات شبانه و
مسئولیت های زندان بگرام از غربی ها به
نیروهای نظامی دولت کابل، چنان بالا
گرفته که عده ای از افراد معلوم الحال با
دیده درایی این موضوع را مستقیماً به
حاکمیت ملی ربط داده و آن را دستاوردي
بزرگ برای مردم افغانستان جبار می زند!
اما آیا این عمل ربطی به حاکمیت ملی
دارد؟ حاکمیت ملی چیست؟ و چه زمانی
می توان به مفهوم واقعی کلمه این مقوله را
به کار برد؟ این موضوعات ایجاب
موشکافی را می نماید.

جوامع انسانی برای تداوم حیات خود
علاوه بر خوراک، پوشاش و سرپناه برای
نجات جان شان از تجاوز و بغلار ییگانگان
و اجانب نیاز مبرم به اردوی دارند که با
جانفشنایی، از خود گذری، وطندوستی و
تههد از مرز های کشور دفاع نمایند.

حراست از سرحدات به همه نظام های
سیاسی اند که با رای و انتخاب توده های
میلیونی بدون زور، تقلب، پول خارجی ها،



عظیم بشروم

تاریخ، سیر گردنگی در میان فروانی

بلبختی است، ولی هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دهد و عکس آن ساعت ها گرسنه و بر هنره برق کش و پیراهن هنرمندی خیره می شویم که نظام سرمایه داری برای احمد ساختن ما آن را به تن او پوشانده است، تا با خرید آن سودی بر سرمایه شان بیافاییم. با جیب خالی و دستان تهی به سرمی بزیم، از حد اقل امکانات برای زندگی محرومیم، ولی در همین شرایط غافل از دردها و محرومیت های ما و مردم ما، ساعت ها به «میسی» و «کاکا» کف می زیم و جنون آمیز هیاهو می کنم. نفهمیده عکس های هنرمندانی را بر سر و سینه و دیوارمان می چسبانیم که در پشت سر آنان عوله های اقتصادی دنیا برای بد دست آوردن بول این «جوچه های شیطان» و «این خدای نظام سرمایه داری» صفت بسته است. اند.

بدترین شرایط بهترین مبارزان را در خود می برواند. شاید کمون دیگری از راه برسد. وقی کارد به استخوان رسید کاسه صبر لبریز گردد. شاید سپارتاکوس هایی پیدا شوند و این حصار آهنین زور و زدراران کابل را فرو زینند. شاید «یک شاخه پیدا شود تا در تاریکی جنگل به سوی نور بنشتابد». شاید کسانی پیدا شوند تا تاریخی را پایان بخشنند که با گردنگی در میان فروانی آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد. تاریخی که اکثریت مولد و محروم با گردنگی دست و پنجه نرم می کند و اقلیت سیر و مرغه به عیش و عشرت می پردازند. به راستی تاریخ طبقاتی چیزی نیست جز سیر گردنگی در میان فروانی. می توان به این تاریخ پایان بخشد. می توان به دنیای بهتری که از حرکت و مبارزه طبقه کارگر و محروم به وجود خواهد آمد، باور داشت و تاریخ جدیدی را رقم زد. ☆

«آزادی» را به رهبری استعمارگران به سوی کشورهای آنان کشاند و این بار به نام نظامهای دموکراتیک، دیکتاتوری پنهان سرمایه داران و قدرتمدنان را بر ما تحمیل کردند. به گفته مارکس، «انگیزه نهان طبیعت آدمی»، یعنی گردنگی «ما و به گفته فروید، «مهر و میل جنسی» سرمایه داران و به گفته آدلر اقدرت خواهی» استعمارگران، جهنه براي ما روی زمین بربا کرد که تا امروز در آن می سوزیم.

اکتون که ما در دنیای اقلیت برخوردار و اکثریت محروم زندگی می کنیم، مسئولیت بیتالمال است دزدی کردگاهی، ولی دیدیم این داریم، اما سوال اساسی این جاست که چه باید کرد و ما که شاهد گردنگی در میان فروانی هستیم چه باید بکنیم. در جهانی که از یک شب بغداد، محلل تراز کاخ فرعون مصر سر خودت ساخته ای اسراف کردگاه و اگر از پول ایستاد شد و گفت: «اگر این قصر را از پول خود را در غفاری در مقابل خلیفه و قصر سبز دمشق بگردیده است». دیوار چین، تاج محل هند، اهرام مصر، وغیره همه و همه محصول دستان پر آله برادران و پدران بی نام و نشان ما اند. آری، در طول تاریخ این سرگذشت ما بود و سرگذشت اکریتی که رنج کشیدیم و اقلیتی که از ما گنج کشیدند.

در روم، سپارتاکوس از تبار ما بردگان ایستاد شد و بر خدایان قدرت و ثروت شمشیر کشید؛ زیرا او نظره می کرد بردگانی را که همه عمر برای خدایان زور و زر تولید می کردند و برای پر کردن شکم های گرسته شان مجبور می شدند حتا دزدی و راهزنی نمایند. بردگانی که در تولید و تهیه مواد خوراکی کار می کردند، برای این که نواند از خوراکه هایی که خود آنان تولید می کردند بخورند، اربابان شان و سایلی ساخته بودند که در هنگام کار از آن استفاده می کردند تا از خودرن آنها جلوگیری گردد. برده ها در حالی که مواد خوراکی تولید می کردند، خودشان با شکم گرسته به سر می بردند و نمی توانستند از آن استفاده نمایند. مهم تر از آن، برده های شجاع و فوی به سخت ترین تمرین های جنگی می پرداختند و در روزهای جنش و شادی برای لحظه ای شاد

تاریخ دفترچه خاطرات رنج های ما محروم و مستعد گان است، اما هرگز این تو مار تلحظ با دستان نهی و پر آبله خودمان روایت نگردیده است، بلکه خاطرات رنج های مان را دیگران برای ما روایت کردند. آنانی که سرنوشت شوم را برای ما رقم زندند، نام ما را نیز سیاه در تاریخ ثبت نمودند. به همین خاطر است که اکتون ما پیش تاریخ امپراتوری ها را داریم و در کار تاریخ امپراتوری ها، تاریخ تمدن ها را نیز داریم، اما به گفته امه سر این «تمدن ها با نیروی بازوی ما ساخته شد ولی در تاریخ تنها نام آنها ثبت گردیده است». دیوار چین، تاج محل هند، اهرام مصر، وغیره همه و همه محصول دستان پر آله برادران و پدران بی نام و نشان ما اند. آری، در طول تاریخ این سرگذشت ما بود و سرگذشت اکریتی که رنج کشیدیم و اقلیتی که از ما گنج کشیدند.

در روم، سپارتاکوس از تبار ما بردگان ایستاد کنار استمار و بهره کشی، استحصال دینی نیز افزوده شد. این بار مردم به نام زکات غارت شدند و به نام جهاد قل عالم، عده مددودی به نام سرمهای داری از فرهنگ و اندیشه گرفته تا هنر و همه چیز را به اشایی برای معامله کردن و سود جستن تبدیل کرده اند، چه چیزی امکان پذیر است؟ از همه بدتر با این نسل چه مرهمی را تجریه نمودند.

در قرن هجده و نزده با رشد عقلاتی ابزاری در بسیاری از کشورها که تکنولوژی، صاحبان سپارتاکوس به چشم می خورد و نه عشق جنون آمیز ماری کاترین به برابری تا بیدن فاصله مارکس؛ سرمایه اندوخته می شد و در گفته گرسته سیاه پوست دست به خودکشی بزند. اکثریت مردم، محافظه کار، خفتنه و زخمی از طرف دیگر قفس، بدبختی، تباهمی، جایت و روپسی گرگی.

در این عصر مواد خام کشورهای استعمار گردنگی، یکاری، نابرابری، فقر و فلاکت و زده، لشکری از تکنولوژی و «دموکراسی» و

له ستراپیزیک پلوه خومره ارزبنت لری. لاسیلک شوی ستراپیزیک ترون د امریکا لپاره د هغو بریالیتو یونو له چلی خخه دی چی چبر په آسانه یپی تر لاسه که. دستراپیزیک ترون به نه یوازی په افغانستان کی د افغان و زنی مخه و نیسی بلکی د ورخی په تیریدو سره به د افغانانو ورل په یوی سرگرمی بدل شی، هم د بهرنیو سر تیرو او د طالب تر هکرو لخوا او په دی تو گه د او د طالب تر هکرو لخوا او په دی تو گه د ناورین لری به په افغان پاتوقی باندی خل پفر لانور هم خپور کری. ☆

کولو لپاره حاضر دی چی په هر چوکه جنایت او خیانت لاس پوری کری، خکه شیکاگو غونلیپی هم په افغانستان کی د ناقه پر شتون تینکار و کر اوستراپیزیک ترون هم د بهرنیو سر تیرو پر شتون تینکار کوی. پانگه و اله هیوادونه دومره ساده نه هیواد دی، خو بیا هم په افغانستان کی په خپل یوه سرتیری باندی په کال کی له یو میلیون والر و خنجه زنی پیسی لکوی، ولگوی او نه هم دومره پشر دوست دی چی د افغانانو ژوند او سوکالی و رته ارزبنت ولری. دغه تپول هیوادونه خلپی گهی په پام کی نیسی او د گکنود تر لاسه

ستراپیزیک ترون ...

چی تر ټولو تازه بیلکه بی په پکتیا کې د یوپی کورنی د اته غپو و ۋېنە د. دغە و ۋېنی او د افغانانو وینی ته په سپکه ستاره کل د بهرنیو سر تیرو اصلی ماهیت په پاگه کوی چی د خپل یوه مونخو د لاسته راپول لپاره باید هر چوکه ارزبنتونه تر پیشو لاندی کری.

هغه خه چی د یوپی هیواد لپاره تر تولو زیات ارزبنت لری، هغه د هیواد ملی گهی دی. ستراپیزیک ترون او د شیکاگو غونلیه

قرار می گیرند که هدف شان انعکاس واقعیت های افغانستان و جهان بوده و تلاش می کنند تا مردم را از اتفاقات و تحولات سیاسی آگاه ساخته و توطئه های دشمنان مردم و کشور را به اسرع وقت افشاء نمایند؛ تجاوز و اشغال را محکوم می کنند؛ مداخلات همسایه ها و واپسگی مقامات دولتی و جنگسالاران به آنانرا بیان می نمایند؛ بر کاستی ها و فساد نظام حاکم انگشت انتقاد می گذارند. این رسانه به اینکه تعداد شان انگشت شمار اند، اما از اینکه مستقلانه و بدون واپسگی عمل می کنند، به مثابه خارچشی برای نظام و حامیان خارجی اش قرار داشته و دست اندر کاران آنان همواره تحت فشارهای مختلف رنج می کشند.

از آنجاییکه مد و دستگاه این نظام با هزار و یک رشتہ به کشورهای همسایه و بیرونی وابسته بوده و رسانه های واپسنه آنان نیز از حمایت بی دریغ شان بهره مند می باشند، بناء هیچ مقامی جرئت نخواهد کرد تا نامی از اینگونه رسانه ببرد. اما همچو اظهارات می تواند زنگ خطری باشد برای رسانه هاییکه حد اقل چیزی برای گفتن دارند؛ رسانه هاییکه منافع ملی و مردم را هیچگاه فدای مصلحت های نظام موجود نخواهد کرد، اما نه حامی بیرونی دارند و نه تکیه گاهی در مقامات بالایی دولت. ☆

نقش رسانه ها: از واپسگی تا بیدارسازی مردم

را روی رسانه ها و فعالیت های فرهنگی مصروف داشته؛ این کشور که در عرصه مداخله نظامی نسبت به پاکستان یک گام عقب می باشد، تلاش می کند تا این کمبود را از طریق به خدمت گرفتن شمار زیادی از رسانه های تصویری و چاپی تلافی نماید. رسانه های واپسنه به ایران را همه مردم ما تقسیم نمود:

- در ردیف اول رسانه های قرار می گیرند که از امکانات خوب مالی بهره مند بوده و اکثر آناف شان به ناف کشور دارد به خوبی تشخیص می دهدن. بینندۀ های این تلویزیون ها را بیشتر کسانی تشکیل می دهد که مدتی را در ایران مهاجر بوده اند.
- رسانه های واپسنه به پاکستان و حلقات معین آن. این رسانه با آنکه نسبت به رسانه های واپسنه به ایران کمرنگ بوده اما در قالب کلمات ضد اشغال و دفاع از مقدسات، زیرکانه در پی تحقق اهداف خاص دونران خود می باشند.
- رسانه های واپسنه به ایران و پاکستان بیشتر از طریق تنظیم های واپسنه به خود تلاش می ورزند تا با استفاده از آب گل آسود افغانستان دامن مسائل قومی، زبانی، سمتی و مذهبی در کشور ما، منافع خود را تأمین کنند.
- اما در ردیف سوم رسانه های

مانع خاص و کشور های معین می باشند، از جانب دیگر نقش مهمی در ارتقای آگاهی مردم از اوضاع جاری کشور و جهان ایفا نموده اند. رسانه ها را در افغانستان میتوان به سه دسته که در سه جهت عمل می نمایند، آنکه نامی از این رسانه ها ببرد، یا مدارکی از واپسگی آنان ارائه کند، با این روش می خواهد تا منتقلین خود را تحت فشار قرار داده و یا آنانرا وادر به سکوت نماید. رسانه ها به عنوان ابزار تبلیغاتی و آگاهی دهی، جایگاه مهمی را در زندگی مردم کسب کرده است. کشورهای بزرگ جهان بنا به اهمیت و درکی که از این موضوع دارند، سرمایه گذاری های کلاسی را روی آن معطوف داشته اند.

کشورهای بزرگ جهان روی اهداف توسعه طلبانه که در پیش رو دارند رسانه های بیشماری را در این زمینه تمول و تقویت نموده و با این وسیله کوشش می کنند هر عمل خود را موجه، مفید و به خیر بشریت تبلیغ نمایند.

در کشور ما که در حدود ۵۰ تلویزیون، ۱۰۰ رادیو ۴۰۰ نشریه و ده آزادسخ خبری سایت انتربنی در فعالیت می باشند. این رسانه ها اگر از یکسو مبلغ افکار و اهداف



دنیا با بدترین وضعیت زندگی می نمایند. حتا مزد زنان کار گر نسبت به مردان کار گر کمتر است. برای اینکه این مناسبات نا عداله شکسته شود ضرورت به یک عصیان معصومانه و جسورانه است. پس زنان باید طغیان و عصیان نمایند. ☆

زن دارند زور نیز ندارند. بناء این ها بدترین، بی ارزشترین و ارزانترین کالا بودند، فقط شی شدند در خدمت نظام های سرمایه داری قدرتمند قرار گرفتند و چون برده ها بهره کشی شده و می شوند. امروز کار گران زن در مدرن ترین کشور های

شناخته شدیم. اگر گناه این است و گنه کار این پس درود بر تمام گنه کاران تاریخ، و تا ابد نام آنان جاوید خواهد ماند.

بله با تغییراتی که در طول تاریخ به وجود آمد. هر روز استعمار گر چهره عوض کرد و استعمار شکل دیگر به خود گرفت. اما خط نهانک تر از گذشته محرومان را به بند کشیدند و بر بیچارگان شلاق ستم نواختند. امروز نیز با به میان آمدن نظام سرمایه داری و کاپیتالیستی هر کس ثروت بیشتر دارد، قدرت بیشتر بدست می آورد. و انسان هایی که زر ندارند زور نیز ندارند. پس مجبور

اند تا کار خویش را به ازای دستمزد به زور مندان زر مند بیخشدند و خود را به عنوان کالای به صاحبان سرمایه و وسائل تولید بفرشند. هر بار که به گفته سپارتاکوس خواستیم تا جهانی بدون غلام و ارباب، بدون طبقه، بدون ارزش های نژادی، بدون مذهب، بدون... داشته باشیم، گنه کار و یاغی

زنان کار گر، ارزان...

مارا به رخت و جوب شبانی فریشه اند، این گر گگ ساله است که با گله آشناست گر گک همان گر گک است فقط نام ولباس تغییر کرده است. آن زمان فقط از جسم ما استفاده می کردند ولی حال ذهن، عقاید، افکار، اراده، زبان و فرهنگ مان همه و مجمله تحت استعمار اربابان مان قرار گرفته است.

متأسفانه هرباری که شخصی از ما برخواسته است تا از شرف و آزادی مان دفاع نمایند، با خنجر ها و تیغ های جلادان تاریخ تکه و پاره پاره شدند. هر بار که به گفته سپارتاکوس خواستیم تا جهانی بدون غلام و ارباب، بدون طبقه، بدون ارزش های نژادی، بدون مذهب، بدون... داشته باشیم، گنه کار و یاغی

دولت و سیله سرکوب زحمتکشان

نموده است. انگلس در این اثر خود با صراحت کامل می نویسد: «دولت نیرویی نیست که از خارج بر جامعه تحمیل شده باشد، بلکه محصول جامعه در پله معنی از تکامل آن است. وجود دولت اعتراضی است به اینکه جامعه سردرگم تضادهای لایحلی با خود گردیده و به نیروهای متقابل آشتی ناپذیر منشعب شده است که رهابی از آن در توان اش نیست. برای اینکه این نیروهای متقابل یعنی این طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد، در جریان مبارزة بی ثمر، یکدیگر و در نهایت جامعه را نبلعند، نیرویی لازم آمد که ظاهراً مافق جامعه قرار گرفته باشد، نیرویی که از شدت تصادمات بکاهد و آن را در چهارچوب (نظم) محدود سازد. همین نیرویی که از درون جامعه بیرون آمده ولی خود را مافق آن قرار میدهد و بیش از پیش با آن بیگانه می شود، دولت است.»

یکدیگر از بنیانگذاران فلسفه علمی در اثر «دولت و انقلاب» خویش تذکر می دهد که دولت در آنجا، در آن زمان و در حدودی پدید می آید که تضادهای طبقاتی در آنجا، آن زمان و در آن حدود به طور فعال دیگر نمی توانند آشتی پذیر باشند. وجود دولت ثابت می کند که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر اند.

از نظر نظریه پردازان اقتصادی، نظام های طبقاتی به وجود آورنده دولت ها اند و این دولت در آنچه، در آن زمان و در حدودی پدید می آید که تضادهای طبقاتی در آنجا، آن زمان و در آن حدود به طور فعال دیگر نمی توانند آشتی پذیر باشند. وجود دولت ثابت می کند که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر اند.

به وجود آورنده دولت ها اند و این دولت ها برای حفظ منافع اقلیت صاحبان سرمایه و ثروت، نه تنها باید وجود داشته باشند، بلکه با ایجاد زندان ها، تعلیم و تربیة نیروهای نظامی، تولید انواع جنگ افزارهای سبک و سنگین برای جلوگیری از تعرض طبقات زحمتکش بر مال و دارایی پولداران، اشتی ناپذیر اند.

با وجود آنچه بیشتر از ۹۹ درصد آن به نفع طبقات بالایی جامعه نوشته شده و سایر وسائل سرکوب باید هرچه بیشتر توده های تحت استثمار که اکثریت جامعه را می سازند، داشته باشند. در یک کلام، دولت آله است در دست یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر.

خانواده میداند. پیروان این نظریه معتقدند که در ابتدا، از اتحاد زن و مرد خانواده به وجود آمد، در رأس خانواده پدر امور خانواده را اداره می نمود و بر سایرین ریاست داشته و پس از اتحاد چند خانواده و تشکیل قوم، یکی از بزرگان قوم سمت ریاست آن قوم را پیدا نموده و در اثر اتحاد چند قوم ملت و در نتیجه دولت بوجود آمد.

یکی دیگر از نظریه های به میان آمدن دولت، نظریه غلب است که لودویگ گومپلوج، مهمترین نظریه پرداز این نظریه به شمار میرود. او معتقد است که دولت در نتیجه غلب یک قوم قوی بر یک قوم

دولت در کل به گروهی از انسان هایی گفته می شود که در محدوده معین جغرافیایی سکونت داشته و به اساس قوانین نافذ آن کشور به طور مستقل و دائم زندگی نمایند. عناصر کلیدی دولت قلمرو، جمعیت، حکومت و حاکمیت می باشد؛ اما به صورت مشخص دولت و سیله ای است در دست صاحبان وسایل تولید که برای تأمین و حفظ منافع خود از آن کار می گیرند.

در مورد چگونگی به میان آمدن دولت ها، بین دانشمندان و مدافعان شکل بندی های مختلف اقتصادی - اجتماعی نظریات متعددی وجود دارد.

طرفداران نظریه طبیعی یا فطری که از اعتقاد ارسطو سرچشمه می گیرد، به این باور است که در طبیعت هیچ چیز بدون حکمت خلق نشده است و اولین مرحله تشکیل دولت قریه هاست. به باور این نظریه پردازان، طبیعت نوعی غریزه اجتماعی را در نهاد همه آفریدگان به ودیعه گذاشته است. در این نظریه، وظیفه دولت اصلاح عیوب اخلاقی شهر و ندان و تلقین فضایل نفسانی به آنانست. به باور ارسطو، بدون دولت ممکن نیست که اشخاص سعادتمند و نیکخت گردد، چرا که انسان موجودی اجتماعی است و بدون موجودیت دولت نمیتواند به زندگی اش ادامه دهد.

تعدادی از نظریه پردازان، تشکیل دولت را ناشی از حکمت الهی و اراده خداوندی می دانند. اکثر نویسندهای قرون وسطی با اعتقاد به نظریه الهی، دولت را ناشی از اراده خداوند دانسته و مدعی اند که اداره کشور باید در دست نمایندگان دین قرار داشته باشد. ابن سينا نیز برای دولت منشاء الهی قایل بود و میگفت که باید مقتن از طرف خداوند میتواند گردد.

نظریه قرارداد اجتماعی برای اولین مرتبه از جانب هو گوکروسیوس هالندی اظهار گردید و سپس ژان ڈاک روسو، امانوئل کانت، توماس هابز، بوفندروف و جان لاک آن را وسعت دادند. علمای این نظریه به این باور بودند که انسان ها در ابتدا به حالت طبیعی و بدون اجتماع زندگی می کردند، بعداً با موافقت همایگر قراردادی بستند و دولتی تشکیل نمودند. بوفندروف یکی از طرفداران این نظریه اعتقاد داشت که افراد بشر به منظور تشکیل دولت دو قرارداد جداگانه، یکی قرارداد اتحاد برای تشکیل جامعه و سپس قرارداد تابعیت بستند. هابز معتقد بود که انسان ها برای جلوگیری از برخوردهای دایمی و داشتن احتیاج به امنیت، صلح و نظم، ناگزیر به قرارداد روی آوردن. نظریه تکامل، منشاء دولت را نتیجه بسط و تکامل

از نظر نظریه پردازان اقتصادی، نظام های طبقاتی به وجود آورنده دولت ها اند و این دولت ها برای حفظ منافع اقلیت صاحبان سرمایه و ثروت، نه تنها باید وجود داشته باشند، بلکه با ایجاد زندان ها، تعلیم و تربیة نیروهای نظامی، تولید انواع جنگ افزارهای سبک و سنگین برای جلوگیری از تعرض طبقات زحمتکش بر مال و دارایی پولداران، اشتی ناپذیر اند.

با بیشتر از ۹۹ درصد آن به نفع طبقات بالایی سرکوب باید هرچه بیشتر آمادگی مقابله با خشم و انتقام اینها باشند. در یک کلام، دولت آله است در دست یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر.

ضعف بوجود آمده است. نظریه پردازان مشهور غلبه عبارت از فریدریش راتسل، نیچه و اپنهایمر می باشند. نیچه به این باور است که دولت به وسیله غلبه شکارچیان بر زارعین به وجود آمده است. اپنهایمر معتقد است که با پیدایش بردگی اولین بنیان دولت و حکومت گذاشته می شود که عبارت از استثمار سیستماتیک بشر توسط بشر است.

نظریات و دیدگاه های بالا، دلایل گوناگونی را برای پیدایش و منشاء دولت بیان داشته و در مجموع خواسته اند تا دولت را مافق منافع افراد جامعه قلمداد نموده و منحیث نیروی بی طرفی که صرف مسوولیت کنترول نظم و امنیت در جامعه را به عهده دارند، معروف نمایند؛ اما دقیق ترین نظریه ایکه توانسته به صورت سیستماتیک و علمی راز به میان آمدن دولت ها را تشریح نماید، نظریه اقتصادی است. مشهورترین عالم این نظریه، فردیش انگلس یکی از بنیانگذاران فلسفه علمی می باشد که این نظریه را به شکل علمی آن برای اولین بار در کتاب (منشاء



گردد.



لوموند دیپلماتیک

پکن و واشنگتن، بازی ترساندن دیگری

رییس جمهوری تین سین کمی کشور خود را دموکراتیزه کرد، به از هر چیز دیگر ناشی از لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه داری است که نتایجی رسید. در مورد همکاری نظامی خواهان بیشترین بازده است. فزون فعلی با ژاپن، کره، فیلیپین و ویتنام هم این شیوه دارای مآل اندیشه هایی راهبردی و ایدئولوژیک است.

صعود چین چندان هم تعجب برانگیز نیست: این امر در جهت حرکت تاریخ بوده است و از همان زمانی که این کشور جامعه خود را به روی اقتصاد بازار گشود و آنهم درست هنگامی که جهانی سازی موجب سیال شدن چرخش انسان ها، سرمایه ها و اطلاعات شده بود، ناگزیر می نمود از همه راهبردی، پکن اسلحه روی گیجگاه هیچکس نگذاشته است. سرمایه گذاران امریکایی ازفر صی که در اختیارشان گذاشته شده بود برای بهره گیری از نیروی انسانی ارزان قیمت استفاده کردند. در حالی که چینی ها صنایع خود را توسعه می دادند، امریکایی ها با بهترین قیمت کالاهای را مصرف و کارخانه های آلووده سازشان را به دیگران و اگذار می کردند. این تبادلات موجب منافع چشم گیری بوده اند، در همانحالی که عوارض زیان آور در درازمدت، ازنظر شغل در امریکا و از لحاظ محیط زیست در چین ایجاد کرده اند.

به این ترتیب، پکن و واشنگتن شرکتی غریب و پیچیده را پایه گذاشتند: چین محیط زیست خود را آلووده می کند تا به ایالات متحده امکان دهد صرفه جویی کند، اما اوراق خزانه امریکاییان را می خرد تا به آنان امکان دهد ثروت هایی را در عراق و افغانستان حیف و میل کند.

در سال ۲۰۰۱، جورج دبلیو بوش هنگام رسیدن به قدرت وارث یک بدھی ۵۰۰۰ میلیارد دلاری بود ص ۶

مین گذاری شده، این امر پیش از هر چیز دیگر ناشی از لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه داری است که نتایجی رسید. در مورد همکاری نظامی خواهان بیشترین بازده است. فزون فعلی با ژاپن، کره، فیلیپین و ویتنام هم این شیوه دارای مآل اندیشه هایی راهبردی و ایدئولوژیک است.

آمریکا، بلکه بین مجموع کشورهای صنعتی از یک سو و کشورهای در حال توسعه از سوی دیگر برقرار است و ارزش یوآن (واحد پول چین) اهمیت کمی دارد زیرا تولید می تواند همچنان معاصره کرد. در سال ۲۰۱۰، چین

یکبار دیگر دربرابر واشنگتن که خواستار محکوم کردن کره شمالی در حمله به جزیره پیونگ کره جنوبی بود، باقدرت مقاومت کرد. چین از رعایت تحریم تحمیل شده

از اپن ۲۰۰ درصد بیش از

برنفت ایران، در عین سختگیرتر نشان دادن خود نسبت به تهران در مورد برنامه تسليحات هسته ای، سربازمی زند.

این همه مانع همکاری چین-آمریکا در عرصه های پرشمار نمی شوند: مبارزه علیه تروریسم، گسترش سلاح های کشتار جمعی (دست کم تاحدی معین، آن چنان که اختلافات دیدگاه در مورد جمهوری خلق دموکراتیک کره شمالی نماد آنست) یا برای کاستن

تقویت شده و نیروی دریایی زرادخانه ای متعارف و هسته ای با توانایی پوشش نقاط دور دست ایجاد کرده است. جهش توانایی های چینی ها در فضای مجازی را نیز نباید از یاد برد. به

همین دلیل، پنتاگون به موازات پیون کشیدن نیروهایش از عراق و افغانستان، آنها را در آسیای شرقی به کار می گیرد. پنتاگون با متحدهان و شرکای جدیدش کار می کند تا ظرفیت های نیروی دریایی چین را بویژه در دریای جنوبی چین محکم بزند.

باراک اوباما از بدو ورود خود به کاخ سفید خواستار الیت دادن به راه های دیپلماتیک دربرابر روش هایی که منجر به درگیری می شوند، بوده است. این شیوه بویژه در برمه، که

در طول دهه گذشته، تولید ناچالص داخلی چین نزدیک به ده بار سریع تر از ایالات متحده افزایش یافته است.

میزان آن از بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۵۸۸۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسیده، در حالی که در همین مدت تولید ناچالص داخلی ایالات متحده از ۱۰۰۰ میلیارد دلار به ۱۴۶۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. در حال حاضر اقتصاد چین از ایالات متحده بسیار عقب تراست اما به نظر کارشناسان چین می تواند در یک دوره بیست ساله از اقتصاد امریکا پیشی بگیرد.

چین به نحوی فزاینده خود را به همه ابزارهای یک ابرقدرت تجهیز می کند. در سال ۲۰۱۱، بودجه دفاعی اش ۹۱.۷ میلیارد دلار، درصد بیش از ۲۰ درصد بیش از اپن ۲۰۰ درصد بود. در این زمینه فاصله با ایالات متحده نیز کاهش یافته است: نسبت سرانه که در سال ۲۰۰۰ یک به بیست بود،

این از این پس در دومین ردهی ازین پس در دو میلیون و نهزار هزار هزار هزار همیاری از نظر هزینه های نظامی قرار دارد و اگر واشنگتن ناگزیر باشد سیاست محدودیت بودجه ای خود را پیگیری کند، این فاصله باز هم می تواند کاسته شود. از سال های دهه ۲۰۰۰، روابط بین دو کشور بسیار دگرگون شده اند. چین حدود یک سوم ذخیره ارزهای خارجی خود را در اوراق خزانه امریکا سرمایه گذاری می کند و این امر آن را به بزرگترین بستانکار امریکا بدل کرده است. با تبدیل شدن به نخستین کشور صادر کننده دنیا، چین در میان تامین کنندگان اصلی کالا برای امریکا قرار دارد. امری که به واشنگتن کمک می کند که تورم خود را مهار شده نگهدارد.

اقیانوس آرام مستقر سازد. با این حال، اگر جامعه امریکا با از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸، پکن بی وقه نقش خود را در صحنه

حاکمیت ملی یا...

کمک (تنها مشاورین بیشتر از ۸ میلیارد دلار سر داده می شد). از سقوط دولت دست نشانده نجیب سیاست پاتاک سالاری، دزدی، چور و چاول، غارت دارایی های عامه، اذیت و مردم افغانستان، آزادی "بیان، آزادی" آزار مردم در سراسر کشور نزد تظیم های رسانه ها، جامعه مدنی، ایجاد "اردو، پولیس و امنیت ملی" از جمله "دستاوردهای جهادی به یک تغیر مبدل شد.

است که خارجی ها به دولت کابل به در چنین وضعیتی، ویروس طالبانی مثل ارمنان آورده اند و یا یک چشم به قارچ از زمین سر بر آورد و با افتخار از هم زدن پوچانه تظیم ها ترکید و امارت حاکمیت ملی یاد آور می شوند!! در قرون وسطایی حاکم گردید. عده ای از حالیکه غربی ها با اشغال افغانستان، مردم رنجیده و زحمتکش افغانستان که از حاکمیت ملی آن را صریح‌اً نقض کرده و جنایات تظیم های جهادی به تنگ آمده هر روز با قتل عام های وحشیانه، توهین و بودند، در اولین ظهور طالبان را استقبال بی حرمتی به اجداد مرده ها، تلاش در کردند، اما به مرور زمان و با افشاءی چهره ایجاد پایگاه های دائمی، کشور ما را به پلید و وابسته آنها هر روز از تجار مردم بیشتر میشد و متوجه شدند که امارت طالبی پروژه بی بیش نیست.

در چنین شرایطی کسانی که اعدا دارند، می توان با سایه فنگ و عسکر اشغالگر به یازده سپتامبر و به تعقیب آن یلغار غربی ها به بناهه جنگ "علیه توریزم و القاعده" را نمی توان پنهان ساخت؛ امنرو مردم افغانستان به حاکمیت ملی نه که به اسارت است. برگاری انتخابات سرکاری، ایجاد پارلمان های فرمایشی، تطبیق نظام اقتصاد کوچکترین اعتراضی علیه منافع غربی ها در بازار، سرازیر شدن نمایشی میلیارد ها دلار افغانستان راندارند.

و استگاهای سیاسی به کرات حاکمیت امپریالیزم شوروی، خیزش های مردمی آزادی را تعقیب نمی کرد، اما به مرور زمان و با سرازیر شدن "کمک" های امپریالیزم امریکا، عربستان سعودی و سایر کشور های ریز و درشت و نفوذ استقلال و آزادی را تعقیب نمی کرد، اما ایران هر روز فزونی یافته است. حزب مزدور و وابسته خلق و پرچم زینه تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به کشور ما را مساعد ساخت و دار و دسته خروش چف با سیاست های رویزیونیستی و توسعه طبلانه، افغانستان را به گورستان افغان ها مبدل ساخت. ویرانی و تباہی زیرینا ها، مهاجرت اجباری میلیون ها افغان و معیوب ساختن و به قتل رساندن میلیون ها تن دیگر از جمله "شاهکار" های حزب منفور دموکراتیک است. در نزد رهبری این حزب حاکمیت ملی مفهوم خود را از دست داده بود و با هر ابتدایی شان میدهد که بیش از ۶۵ هزار از مردم بی دفاع و مظلوم شهر کابل در آن زمان شهید شدند نشان دادند که در وابستگی و نوکر منشی دست کمی از حزب منفور دموکراتیک ندارند. با گذشت نزدیک به ۲۰ سال از ویرانی کابل توسط تنظیم های وابسته به ایران و پاکستان، نشانه های آن کماکان دیده می شود. بعد

برخی گزارش ها حکایت از اراده پکن به دوکشور از این پس در منطقه درگیری درنظر گرفتن دریای جنوبی چین بمتابه بسرمی برند. فروش تسليحات به تایوان چین بخشی از منافع ملی این کشور دارند. این رفقار و همچنین سیاست چین دربرابر ژاپن و از سوی دیگر، نظامی گرایی چین به نحو ایالات متحده را به بدبینی درباره ایالات ناپذیر و اشتبکن را به تحدید چین در تاریخ ایالات متحده به آسیا را توضیح می دهد. این سیاست به امریکایی ها بناهه ای برای می کشاند. آیا این کشور به قول خود درمورد تمرکز بر دفاع از سواحل خویش و عدم کاربرد نیروهایش در خارج را زیر پا نخواهد گذاشت؟ چین هوایپهایی می سازد که بر آنها محدود به منطقه نمی شود، کشته هایی را در خلیج عدن مستقر می نماید و خواهان داشتن پایگاه های لجستیکی در این گزینه دارای دو هدف است: تقویت حضور امریکایی ها در منطقه و پیشگیری از هرگونه تخطی از قوانین بین المللی در اقیانوس آرام. درواقع، تا آنچه که به سازده که برآنها محدود به منطقه نمی شود، کشته هایی را در خلیج عدن مستقر می نماید و خواهان داشتن پایگاه های لجستیکی در خارج است.

این نشانه ها ایالات متحده را به بنابراین دلیل ندارد که چین از حضور امریکا، تازمانی که یکی قصد بریند خطوط ارتباطی دیگری را ندارد، دچار حساسیت شود. مسئله بیشتر بر سر تبیین اند. برای حفاظت از عملیات نظامی خود در صورت مداخله در تایوان، امپراتوری میانه به ماجراجویی هائی تاحد بیرون راند به میانش می گذشت و در شمار آنها الحاق مجدد جزیره تایوان به کشوری خلق چین فرارداشت. پکن می خواستار تسلط بر تنگه و منطقه خویش باشد. برای ایالات متحده، شاید این است. هدفی که مدرن سازی جهانی طرفیت

پکن و واشنگتن، بازی...

در پیان دو دوره ریاست جمهوری اش، این بدھی به ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار رسید. در کمتر از ۳ سال، اوباما آن را به سطح تاریخی آورده اما در عین حال تابابری های اجتماعی را نیز عمیق تر کرده و با معیار اخلاقی خودشان در تناقض قرار گرفته تا آنچا که آزادی مبادله زیر سوال رفته است. از سوی دیگر، دوکشور قدرت راهبردی یکسان ندارند. ایالات متحده دارای اراده سلطه گری جهانی و تنها دارنده نیروی قادر به کاربرد سریع در سراسر جهان است، چیزی که درمورد چین هنوز تا مدتیه طولانی صدق نمی کند. در پیان سال ۲۰۱۱، امریکا تصمیم گرفت سلاح های جدیدی به تایوان بفرموده، درحالی که در ۶ سپتامبر ۲۰۱۱ وزیر اطلاعات چین یادداشتی با عنوان «توسعه صلح آمیز چین» منتشر کرده بود که ۶ اولویت ملی چین را به نمایش می گذشت و در شمار آنها الحاق مجدد جزیره تایوان به جمهوری خلق چین فرارداشت. پکن تراز بازرگانی خود با شریک امریکایی اش بکاهد. برای ایالات متحده، شاید این

صلاح به چه ...

کشور باقی میماند و خلاف ساده انگاری های روش فنکران بازاری، امریکا با ایجاد پایگاه های دایمی در خاک افغانستان به گونه درازمدت خواهد ماند و تلاش می کند تا گروه طالبان نیز در بدل سهمگیری در قدرت، به حضور درازمدت نیروهای امریکالیستی در افغانستان صده بگذارد، تا حلقه بردگی و اسارت هرچه بیشتر بر گلولی افغان ها تنگ تر پیچیده شود.

هدف امریکا از راه اندادی روند صلح در افغانستان، این نیست که آینده روشنی برای کشور تضمین شود و دولتی مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر ایجاد گردد. هدف امریکالیزم امریکا حفظ دولت وابسته در کابل و تأمین ثبات به هر بهایی که باشد در افغانستان است. حال اگر این دولت متشكل از جنایتکاران تنظیم های جهادی باشد، طالباني باشد یا گلبینی و یا هم از سوی یک تکنوتراک خود فروخته رهبری شود، برای امریکا فرقی نمی کند. مقامهای امریکایی و غربی بارها تأکید کرده اند که هدف از لشکرکشی آنان به افغانستان این نبوده و نیست که در این کشور دولتی همانند دولت های اروپایی ایجاد کنند، گویی شهر و ندان افغان حق زندگی کردن به سبک اروپایی و غربی را ندارند. ایدیولوگی های سرمایه داری، سالها پیش این مسئله را با طرح تیموری نسبیت فرهنگی تیوریزه کرده اند و بر بنای این نظریه امریکالیستی، جامعه افغانی شایستگی رسیدن به آن مرحله ای از تکامل تاریخی را ندارد.

باری، با ادامه طالبان در ساختار سیاسی و اضای پیمان استراتژیک میان کابل و واشنگن، شاید امنیت در کشور تاحدی برقرار شود، ولی خشم و انتقام فرودستان که به تدریج اوج خواهد گرفت، در چهره های پخته تر و تازه ای وارد میدان خواهد شد که در صورت وجود احزاب نیرومند انقلابی و پیشاوهنگ، به جنبش رهایی بخش گسترده ای مبدل میشود که نه تنها افغانستان بلکه منطقه را فراخواهد گرفت. آن روز خواب خوش امریکا به ماموریت جنگی اش در افغانستان پایان دهد. اما به گفته وی، هزاران سرباز امریکالیستی همچنان در خواهد رسید.

شورها و کمیته های نمایشی حکومت پوشالی به روی کاغذ باقی مانده و جز مصارف گزاف پولی که از سوی کشورهای خارجی همراه با بم، سلاح، مواد انفجاری و توریزم به افغانستان سازیز می شود تا هرچه بیشتر کشور را زیر بار وام هایشان خم کنند، کاری از آن برپیامده است.

در حالیکه گروه طالبان دولت کابل را وابسته امریکا داشته و از گفتگو با آن و شورای ساخته و پرداخته اش خودداری می کند، توقعی نمی رود که همین اکنون نیز در جریان است، باید در دادگاه صحرایی فرودستان به سزای بتواند برای برقراری صلح و ثبات در افغانستان کاری کند. افزون بر اینها، تعیین صلاح الدین ربیانی پسر برهان الدین ربیانی به حیث ریس «شورای عالی صلح»، فردی که فاقد نفوذ سیاسی در افغانستان است، هرچه بیشتر این شورا در فرودستان ایمن کنند، توده های کتمتین مشروعیت واقعی توده های فرودستان افغانستان را که ندوپنج درصد شهر و ندان این کشور اند، ندارد، دیگر باید کفن عدالت را دوخت و کارنامه سیاه طالبی را نیز به گونه جنایت های هولناک تنظیم های جهادی از کتابهای درسی حذف کرد و نامش را گذاشت «تأمین وحدت ملی» و بر ساخت بورژواها در کابل، کشته و زخمی کرد، این مقام نمایشی را به صلاح الدین ربیانی تبریک گفتند.

آشتبانی، حلال چرا؟ با گذشت بیش از ده سال جنگ امریکا در افغانستان و مصارف هنگفت مالی، میزان ناراضایتی شهر و ندان امریکایی از جنگ افغانستان به شدت افزایش یافته است و باراک اویاما که قصد اشتراک دوپاره در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا را دارد، به شدت تلاش می کند تا برنامه مصالحه در افغانستان عملی شود و ثبات نیم بند در این کشور را کار بیاید، تا وی بتواند از نظر تبیغاتی سود یشتری در انتخابات ببرد. از همین سبب است که همواره بر خروج سربازان اش از افغانستان تأکید می کند و تلاش دارد از هر جهت ممکن به جنگ در کشور پایان دهد. ولی در نخستین سخنرانی اش در سال جدید میلادی، با صراحة اعلام کرد: زمان آن فرار سیده تمام مسؤولیت ها به حکومت کابل سپرده شود و امریکا به ماموریت جنگی اش در افغانستان پایان دهد. اما به گفته وی، هزاران سرباز امریکالیستی همچنان در

دایمی و همیشگی میسازد، تأمین عدالت و به محکمه کشاندن جنایتکاران جنگی و زمامداران فاسدی است که سبب بربادی و تباہی مردم شان شده اند. در افغانستان نیز جنایتکارانی که بیش از سه دهه قدرت طبلی های هار و هیستریک شان سبب کشته و مغلوب شدن ملیونها شهروند افغان شده و زیان ها و خسارات جریان ناپذیری به اقتصاد، فرهنگ و سایر عرصه های سیاسی و اجتماعی افغانستان وارد کرده اند و این روند همین اکنون نیز در جریان است، باید در دادگاه صحرایی فرودستان به سزای بتواند برای برقراری صلح و ثبات در هر گروه و فردی که گذشته جنایتباری دارد، به یکبارگی بخشیده شود، آنهم با چه ترکیب، سوی بیگانگان و دولت پوشالی ایکه کتمتین مشروعیت واقعی توده های فرودستان افغانستان را که ندوپنج درصد شهر و ندان این کشور اند، ندارد، دیگر باید کفن عدالت را دوخت و کارنامه سیاه طالبی را نیز به گونه جنایت های هولناک تنظیم های جهادی از کتابهای درسی حذف کرد و نامش را گذاشت «تأمین وحدت ملی» و بر ساخت بورژواها در کابل، کشته و زخمی کرد، این مقام نمایشی را به صلاح الدین ربیانی تبریک گفتند!

شهر و ندان افغان مانند سایر انسانها حق دارند آزادانه زندگی کنند، فرصت آزادانه اندیشیدن داشته باشند، حقوق انسانی شان رعایت شود و کسی به جرم داشتن اندیشه خلاف فکر و دیدگاه او باید مخفوف و توتالیت تاریخ قرار داده است. بنابراین آشتبانی با چنین گروه تبهکار در کنار جنایت ها و خیانت های قبلي، جنایت فراموش نشدنی دیگری بر فرودستان و رنجبران افغان است که دارند که مردم از تاریخ سیاه جنگ های تنظیمی آستان خاطره های دردناکی دارند. اینان کسانی اند که زمانی در کشتار کارگران، مردم رنجیده و فقیر افغانستان دست داشته و هنوز هم به نحوی با خون و آبروی رنجبران معامله می کنند. طالبان نیز به این شورا روی خوشی نشان نداده و ربیانی، ریس آن را تا در کنار برادران جهادی شان بار دیگر بر جوکی وزارت ها بلمند، هرچه در توان دارند ستم روا کنند، از نیروی کار، عرق و خون فرودستان و کارگران بلندمنزل بسازند، ثروت بیاندوزند و فساد کنند؟

صلاح با عدالت: آنچه هر صلحی را



سخت است فهماندن چیزی به کسی که
در قبال نفهمیدنش پول می گیرد.

احمد شاملو

وحشت، جاھلیت، اشغال او عوام‌فریبی

کجهه تمایمی خنکه چی اشغالگران وخت نا وخته دا پرایتا وینی چی له یوی خواخیل لاس بوخي داحتمالی محاكمی خخه په دارلو سره همار او تایب کرپی او له بلپی خوا په اشغال شوی هیواد کی دجورج بوش او جان مکین دې بتاگونی دموکراسی ییلکه نریواله ته وراندی کرپی. هر ملت د تاریخ په اوردو کې چیرې لوړی او ژورپی له سره تیرو؛ ترخی او خودی شېبی یو په بل پسی تجهبه کوی. د تاریخ له قاعدي سره سم، سترپی بریاوې بايد د سترو انقلابونو په تیجه کې لاس ته راپول شی او یهه یې بايد په وینو پرپی کرپی شي. بې وزلې افغانان چې تل پې د خپلواکې په لاره کې لویوسونتنداو قربايوه ته خبات شوی، یو اوریاد تاریخ یو ستر آزمون سره مخ دي. د هیواد رښتونې خپلواکې یوازی هله ګټکل کیدای شي چې پدې لاره کې بهیدلې وینې د مرتعج واکدارانو لخوا معامله نشي بلکه د متفرقی فکر لخوا یې پاس وسائل شي. ☆

دا خونپی کمپیا په اسټراحتیک ده کار لپاره دفتر لري. هیوادونو عسکران په افغانستان کې د «دمو کراسی او ملت جوړونې» پروژې پلې کوي، خو خینې دلي پلې چې په تیرو پنځلس کلونو کې د بشرد حقوقونو شعار ته په تمسک سره د شرقی تیمور په خیر د ملکړو ملنووند پوځی حضور غوښته کوله شاید اووس هم دا یې په ګهنه نه وي چې ومنی د تیرو کال په ترڅ کې د ناتپور بمباره له ګله اویا زره بې ګناه لیسايی وکړي د همدې بشر حقوقونو تر شعار لاندی او د قدمايې به خبر مضمونکه دیکاتور د منکولو خخه د غورلو په بهانې خپل ژوند له لاسه ورکړ. په اشغال شوی هیوادونو کې عوام فربيانه حرکات چې په ظاهره د خلکو د کړووند انعکاس او یا هم له اشغالگران سره له تړونهادونو خخه د جنایتکارانو د محاکمې د غوښته لاره تر سره کېږي، تر هر خه د مخه د اشغالگرانو په

ولس په وړاندی کاروی د «ستراتژیک ترپون» د پایلو له لارې غواړۍ افغانستان د کېږي چې په اصطلاح نریواله ټولنه او د امریکا تر باداری لاندی د خلوښت په ګر کړي او د چېلپو پیاوړو سیالاتو به وړاندی پې د پاله په توګه وکاروی. کوم خه چې په افغانستان کې شوی او یا کېږي ییلکه پې د نړی په بل هیڅ خای کې نه ده لیدل شوی. هغه کسان چې د ناکردو له امله یې زموږ ولس دوزخی ژوند تجربه کړي دی یو وار یا داسې دواک پر ګډی ډډه لکلکو چې کویوا رمودر د غم پر تغرس ناست ولس پې پوروبو وي. دوی چې یو وار پې د هیواد هست او بود تالان کړي په د بهرنې اشغالگرو تر سیوری لاندی د ولس پر ژوند او برخیلک وکمن شوی او په دهله پې چې له مکتب سوځونې خخه وزګاره نهه د داکړاتو لپاره د شرط په ایسوندې سره ناز کوي او په داسې حال کې د جنوبی ولايتونو د ګن شمیر بزګر څوانانو خخه امریکا ته د جاسوسی په تور سرونه پرپی کوي چې پچله په قطر کې د

که خه هم زموږ د هیواد تاریخ دنار، کړاوونو، غمیزو، بې وزلې او خسانتونو نه ختمیدونکې سلسله د خود ژور او ومه او اتمه د افغانستان په تاریخ کې پې له شکه تر ټولو کړغېون فصلونه دی جي داور په لمبو کې یې اوس هم زموږ هیواد سوئې. د یولېګون او راکړونو همداده دورې و چې په لومړې سر کې طالبانو هغه توره دوره و چې په لومړې سر کې خلکو ره ته د موہبت په سترګه ککل. دادرې دوری هر یو پوچل وارد غربیانو په لاس د افغانستان د اشغال سبب وکړی خیدې او پر تیرو بهیدلو وینو پې تازه وینې و بهولې. هغه کسانو چې په زړکونه روشنکرکه افغانان د پلچرخې په پولېګون کې تری تم کړل؛ د پنځه شیته زره کابلانو په وینو پې د کابل بنار ولماوه؛ مليوونونه افغانان یې د منځی پېږي په تور تم کې ژوند کولو ته او ایستنل تر دی بریده د ټهړیلې ولس خخه له غچ خخه په ډار کې دی چې خخه کوي له پارلمان خخه برائت واخلي، او اشغالگران چې د نړی تر ټولو پرمختلې وسلې زموږ پر خاوره او زموږ د

زنان کار ګر، ارزان ترین کالا در نظام های سرمایه داری

فاطمه علوی

رانه دیده بودیم و نمی شناختیم. در این میان همیشه خون ما ریخته شد، پدران و مادران ما به عزای مانشستند ولی اگر پیروز هم شدیم افتخخار آن را اشخاص دیگری کسب کردند و به نام شان ثبت نمودند. آن روز ګاه ما برده بودن بود و برد و پنده به دنیا می آمدیم و از هر ګونه آزادی محروم بودیم، ولی امروز بنام آزادی دموکراسی استعمار و استمار می شویم. حتا ارسٹو می ګفت «برده ها باید برده بمانند تا آقایان آقایان نمایند». چیزی را که امروز بزرگرین فیلسوف نظام سرمایه داری کارل پوپر می گویید «ما کشورهای مستعمرات را که همانند کوکستان بود زود به حال خودشان را نمی شناختیم. کسانی را کشیم که آنان رها کردیم».

روزی ګذشت پادشهی از ګذر ګکې فریاد شوې بر سر هر کوکی و بام برخاست پرسید زان میان یکی کودکی یې تم کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاهست آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست، دانیم آنقدر که متابعی ګرایه است نزدیک رفت پېړنې کوڑشت و ګفت: این اشک دیده من و خون دل شمامست این شعرها بسیار نزدیک است با آن ذهنیت و نگرش اسپارتاکوس نسبت به طقه زورمند حاکم، ذهنیتی که باعث شد در ۷۳ سال قبل از میلاد، یک مشت برده ای ستم دیده با دستان خالی در مقابل ارتش تا دنдан مسلح روم برای به دست آوردن آزادی و حقوق انسانی شان قیام نمایند. حاکم زورمند حمله نمود، چنانچه نوشت:

جا دارد که در روز تجلیل و بزر ګگاشت از کار و کار ګر نوشتنه ام را با درود به زنان مبارز آغاز کنیم. چه آنان که در تاریخ نام شان ثبت ګردید و چه آنان که بی نام و شان مبارزه کردند و در زبر خاک هاخته و خاموش شدند.

یقیناً زنان در طول تاریخ با ګفتار، کردار و نوشتار شان از طبله رنج دیده و محروم جامعه دفاع کرده و به مبارزه برخاسته اند. از آن جمله پروین اعتمادی است. زن مبارزی که دوران کودکی را زیر چتر پدرش که مردی مبارز و مشروطه خواه بود بزرگ شد. او نیز از جمله مبارزان راه آزادی خواهی بود، و با قلم خود به طبقه حاکم زورمند حمله نمود، چنانچه نوشت: